

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین
المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد بحثی که چون مرحوم شیخ در این جا مطرح فرمودند در مقدمه بحث به اصطلاح اعتبار الفاظ معین در باب بیع، عرض شد که مرحوم شیخ و بعدش هم مرحوم نائینی مطلبی فرمودند، ظاهر عبارات شیخ، البته یکی خالی از اجمال نبود، عبارات شیخ باید الفاظ صریح باشد لکن آخر عبارت ایشان مثل بعثک منفعة هذه الدار معلوم می شود که اگر خیلی خیلی هم صریح نبود قبول می کنند، البته ایشان لا یبعد فرمودند، لا یبعد صحة جوازه، جزم پیدا نکردند. البته این را هم شاید به خاطر این که ولو بعث گفته لکن چون منفعت گفته پس در بعث تصرف بشود حمل بر اجاره بشود به قرینه لفظی.

عرض کردیم مرحوم آقای نائینی هم می خواهد این مطلب را بفرمایند که باید با لفظ صریح باشد به راهی که رفتند راه به اصطلاح خاص خودشان است، تمهید مقدماتی فرمودند مثل مرحوم شیخ و بعد وارد نتیجه گیری شدند که لفظ باید صریح باشد، آن های دیگه نمی شود. عرض کردیم ایشان سه تا مطلب را در این مقدمه ایشان گفتند، در مقدمه بحث، آن مقدمه دومش که مثلا دیروز می خواستیم بگوییم و رسیده بودیم گفتیم و لکن ناقص ماند، حالا تکمیل آن مقدمه دوم ایشان.

مقدمه دوم ایشان درباره فرق، به تعبیر خود ایشان بین حکایات و ایجادیات است، البته من تعبیر کردم مثلا حکایات مثل ابراز و ایجادیات یعنی ایقاع، البته حکایات در این جا مراد آقای نائینی قطعا اعم از این مطلبی است که من عرض کردم، گفتم یک توضیحی بدهیم، این حکایات را که ایشان گرفته مثل خبر مرادش است، فرق بین خبر و انشاء و این حکایات تطبیقش، این را عرض نکردم از کلام معلوم نشد، تطبیقش در مانحن فیه اگر حکایت بگیریم عقد را ابراز است، اگر ایجادیات بگوییم به تعبیر ایشان آن وقت انشاء و ایقاع می شود یعنی فرق بگذاریم بین ابراز و ایقاع در مانحن فیه، البته عرض کردم ایشان تعبیر به ابراز و ایقاع نکردند، تعبیر به حکایات و ایجادیات فرمودند، لکن عرض کردیم تطبیقش در مانحن فیه و ایشان یک فرق کلی گذاشتند، این فرق هم در بحث اصول

این در حاشیه اش نوشته فوائد الاصول صفحه فلان، البته در بحث حروفش در بحث فرق بین اخبار و انشاء آن جا دارند، مرحوم نائینی به طور کلی فرق بین حکایات به تعبیر ایشان، آن چیز هایی که جنبه حکایت دارد و آن هایی که ایجادی است فرق گذاشتند
پرسش: فرقتان همان فرق خبر و انشاء می شود دیگه

آیت الله مددی: همان فرق خبر و انشاء می شود

لکن در مانحن فیه ابراز و ایقاع می شود، بعد ایشان که اول یک فرقی گذاشتند بین حکایات و ایجادیات به قول خود ایشان.
بعد یک مطلب دیگر دارند، البته این مطالب چون یک مقداری از بحث خارج می شود ما در حدی که ایشان بیان فرمودند و به اندازه تعلیق کوچک در کلام ایشان چون دیگه تفصیلش را بخواهیم بدهیم کلا از بحث مکاسب خارج می شویم
ثم إن الإيجاد المعتبر

بینید ایشان در باب عقود ایجادی گرفتند یعنی ایقاع گرفتند، عرض کردم تطبیق مطالب ایشان بر مانحن فیه آیا در باب عقود ابراز است یا ایقاع است؟

و غیر الإيجاد الحاصل فی سائر الانشائیات

در انشائیات دیگه مثل استفهام و این ها

و غیر الإيجاد الحاصل فی معانی الحروف

چون عرض شد که مرحوم نائینی معانی حروف را ایجادی می دانند غیر از معانی اسماء که اخطاری است یعنی مثلاً شما سقف که می گوئید این سقف وضع شده به لحاظ این شیء معین که شما لفظ را بکار می برید این معنا به ذهنتان خطور می کند، اخطار و احضار آن معنا را با لفظ می کنیم یا مثلاً میز، میز یک معنای خاصی است اما وقتی شما می گوئید میز زیر سقف است این زیر دیگه چیزی نیست، میز زیر سقف است آن سقف خودش یک حقیقتی دارد، این میز هم خودش یک حقیقتی دارد، میز زیر سقف است یا سقف بالای

میز است این بالا و زیر دیگه چیزی نیستند لذا تعبیری ایشان دارد که سقف و میز خطاری هستند زیر ایجاد است یعنی شما ایجاد این معنا را می کنید، دو تا شیء را با هم در نظر می گیرید ایجاد معنای علی یا تحتیت می کنید، نظر مبارک ایشان این است.

و غیر الایجاد الحاصل فی معانی الحروف

انصافا چون این جا را مقرر با دقت نوشته حالا یکمی ما مجبور می شویم بخوانیم متن عبارت ایشان به خاطر فوایدی که دارد

فإن الهيئة في سائر الإنشائيات وضعت لإلقاء الحدث على الفاعل

برای به قول ایشانلقاء یا ایقاع، حدث را بر فاعل ایجاد بکند

و إيجاد النسبة بين الفاعل و الفعل

و ایجاد نسبت بکند، مثلا وقتی طرف آمد گفت که آب بیاور ایجاد نسبت می کند بین فاعل به عنوان طالب و بین فعل به عنوان مطلوب بلکه ایشان یکی دیگه اش هم باید اضافه می فرمودند و بین مامور به، به عنوان مطلوب منه، طالب و مطلوب و مطلوب منه مثلا می گوید آب بیاور این امر طالب است، آن بچه اش مثلا فرض کنید مامور است و خود آب آوردن مامور به یا مطلوب منه است، شخص معذرت می خواهم مطلوب منه است.

و إيجاد النسبة بين الفاعل و الفعل و بإيجاد النسبة إذا كان المتكلم في مقام البعث و التشريع يتحقق مصداق للأمر

با ایجاد این نسبت می گویند امر است، می گویند وجوب است، ما سابقا چند بار چون گفتیم دیگه تکرار نمی کنیم، این معانی که مثلا هیئت افعّل وضع شده برای نسبت طلبیه یا به تعبیر ایشان برای ایجاد نسبت این ها به نظر ما دقیق نیست، نسبت یک امر انتزاعی است بعد از جعل انتزاع می شود یعنی بعد از این که گفت آب بیاور این نسبت می گوئیم بین این سه نفر این نسبت شد، یکی طالب است، یکی مطلوب است و یکی مطلوب منه، نه این که نسبت را ایجاد کرد، نسبت را ایجاد نمی کند، نسبت خودش انتزاع می شود، آنی را که ایجاد می کند طلب است نه هیئت طلبیه چون در عده ای از عبارات آمده که صیغه افعّل وضع شده برای هیئت طلبیه یا برای نسبت طلبیه، نسبت طلبیه، هیئت نه. این هیئت افعّل وضع شده برای نسبت طلبیه، عرض کردیم یا ایشان در این جا فرمودند نسبت، این

نسبتی که ایشان فرمودند واقعی نیست، ببینید وقتی شما وارد اتاق می شوید ایجاد نسبت نکردید، شما وارد اتاق شدید اما وقتی وارد

اتاق شدید سقف نسبت به شما فوقیت دارد، شما نسبت سقف فوقیت را ایجاد نکردید

پرسش: ایجاد نسبت به ایجاد منشاش است

آیت الله مددی: اصلا کار به نسبت نداشتیم، اصلا شما توجه ندارید، ممکن است یک جا بروید سقف نداشته باشد یک جا داشته باشد،

اصلا شما کاری به آن ندارید. اگر بالای شما سر شما باشد یک نسبت فوقیت انتزاع می شود، نباشد هم نمی شود، اصلا به شما، شما

وقتی می گوئید آب بیاور کاری به نسبت ندارید، شما آب می خواهید طلبتان را ابراز می کنید و ببینید در همان آب بیاور هم دو تا

نکته هست، یکی این که شما طلبتان و اراده تان و اعتبارتان را ابراز می کنید مثل آقای خوئی، یکی این که شما این را ایقاع می کنید

خواستن آب را در ذمه او قرار می دهید، علی قول، یا جعل داعی می کنید در آن علی قول، ایقاع است نه این که این در این جا ابراز

باشد، مثل آقای خوئی می گوید اعتبار کرده این را در ذمه شما، وقتی گفت آب بیاور ابراز آن اعتبار کرده، ابراز اعتبار نفسانی،

روشن شد؟ مرحوم آقای نائینی می فرماید نه ایجاد می کند نسبت را، به نظر ما نه ابراز است نه ایجاد نسبت است.

در آن جا خود ایقاع می کند یعنی آن امر اعتباری را ایجاد می کنیم در وعای اعتبار، یا در ذمه آن قرار می دهد یا به نحو حصولی یا

به نحو ثبوتی یا به نحو صدور، إلی آخر انحائی که تصوراتش گذشت، ایجاد داعی می کند، بعد از این کار نسبت طلبی انتزاع می

شود، بعد می گوئیم این جا این طالب است آن مطلوب است، آن مطلوب منته است، این نسبت بعد از طلب ایجاد می شود نه ایجاد

نسبت می کند، ایجاد نسبت نمی کند. دیگه حالا اگر بخواهیم وارد بشویم خیلی خارج می شویم، الان من بنا شد که فقط عبارت

ایشان را بخوانم چون انصافا سعی کرده ایشان دقت های زیادی بفرمایند، همین دو تا کلمه تعلیق می گوئیم که جلو برویم، وقتتان را

نگیریم

پس ایشان ایجاد النسبة بین الفاعل و الفعل و بإيجاد النسبة إذا كان المتكلم في مقام البعث و التشريع يتحقق مصداقُ للامر، این يتحقق

نه این مطالبی است که

اعتبار کرده، این اعتبار فعلی می شود دارای آثار خاص خودش است که قانون باشد مثلاً

و إذا كان في مقام السؤال يتحقق مصداقٌ للاستفهام

نه ایجاد نسبت استفهام نمی کند، مصداق، ببینید در جایی که شخص استفهام می کند ایقاع می کند این نکته را که من می خواهم این مطلب را بفهمم، لکن این ایقاع طبیعتاً در جایی است که شخص جاهل است یعنی وقتی شخص جاهل است با این کارش می خواهد رفع علم بکند، آیا زید مثلاً امروز ساعت هشت درس رفت یا نه؟ این که بگوید آیا این معنا را ایجاد می کند، بله این معنا را دقت بکنید، این معنا به لحاظ ایجاد استفهام این انشائی است، این لا یحتمل الصدق و الکذب، ایقاع شد اما به این لحاظ دیگری که اصولاً استفهام در جایی است که جهل باشد، این ربطی به معنای انشائیش ندارد، این دو تا با همدیگه خلط شده، خلط در این جا شده، استفهام را شما آیا زید درس رفت اما چون استفهام در عرف جایی است که شخص جاهل باشد، می گویند این استفهام ایشان باطل است، کذب است، دروغ است، این دروغ به لحاظ آن نکته است، می گویند این خودش می داند ساعت هشت رفته یا نه، این که سوال می کند بیخود سوال می کند، دروغی سوال می کند، خود استفهام یعنی به این معنا که سوال را ایقاع کرد در این صدق و کذب ندارد، این مابین وجود و عدم است اما مطابقت و لا مطابقت به این لحاظ نیست، به لحاظ این که استفهام ایجاد استفهام در عرف زمینه اش جهل است، می گویند آقا خودش می داند، این بیخود دارد سوال می کند، دروغ می گوید،

پرسش: ایجاد فهمیدن که هست

آیت الله مددی: خب آن هست، آن ایقاع هست، سوال کرده سوالش هست، در این جهت مشکل ندارد.

پرسش: مثل این که می گوید کمک کنید

آیت الله مددی: آهان مثل تمنی، ایشان هم آورده تمنی

و إذا كان في مقام إظهار المحبة في وقوع النسبة

اظهار محبت در نسبت نیست

یتحقق التمنی

یا مثلاً می گوید ای کاش من یک صد تومان در جیبم پول داشتم، می گوید دروغ است، این ده هزار تومان در جیبش پول دارد، این که می گوید صد تومان دارد دروغ، این دروغش مال آن است، مال یک دلالت حالی و سیاقی است که ربطی به انشاء ندارد، این یکی از معضلاتی که آقایان گیر کردند که این جا هم می گویند انشاء لا یحتمل الصدق و الکذب، از آن ور هم می گوید دروغ می گوید، این چطور؟ اولاً این که ایشان فرمودند اظهار المحبة فی وقوع النسبة، نسبت نیست، چه نسبتی را؟ نسبتی را ایجاد نمی کند، آن دارد ایقاع می کند خواستن این را، نحوه خواستن دو جور است یک دفعه می گوید من دیشب دلم می خواست مثلاً دیشب دلم می خواست صد تومان تو جیبم باشد، این را اخبار می گویند، یک دفعه می گوید ای کاش صد تومان، این را انشاء می گویند، الان گفت، این فرقی این است، ممکن است هر دو دروغ باشد، بهش می گویی دیشب، می گوید در جیب خب پول بود که، چی می گویی ای کاش، دیشب گفتم می خواستم دیشب که بروم پولی بگیرم در جیبم پول باشد یا این فرق بین ای کاش، لیت، این لیت را به این جهت بکار می برند نه وقوع نسبت، بحث نسبت نیست، حالا به هر حال چون مرحوم نائینی فرمودند به احترام ایشان خواندیم، یک تعلیق مختصر چون اگر بخواهیم وارد بشویم

و أما الهيئة فی باب العقود فمضافاً إلى أن بها تتحقق النسبة

در باب عقود نسبت نیست و لذا در باب عقود شما تغییر نسبت نمی دهید مثلاً من مالک بودم و لذا گفتید مبادلة مالکین نیست، مبادلة مالین است، نسبت را انسان عوض نمی کند.

پرسش: تعریف بیعش نسبت بود، طبق مبنای خودش درست می گوید، در تعریف بیع خود ایشان

آیت الله مددی: قبول نکردند آن جا، مبنایشان درست باشد هم مبنایشان را قبول نمی کنیم

تتحقق النسبة توجد المادة بها أيضاً

ایشان می خواهند فرق بگذارند، اصولاً بحث نسبت و ماده نیست که ایشان این جا فرمودند، هر دوش

.....
إذا كان المتكلم في مقام الإنشاء فإنه بقوله: "بعث" يوجد البيع

نه یوجد تملیک را، نه یوجد البیع، بله این تملیک در مقابل تملک اسمش بیع است، این ظاهرا ایشان این جا اشتباه فرمودند، اسم این بیع است چون اگر تملیک و نقل و انتقال منافع شد اسمش اجاره است، اگر نقل و انتقال عین شد اسمش بیع است، آنی را که ایشان ایجاد می کند در مقام انشاء این را ایجاد می کند، تملیک به ازای تملک در مقام انشاء لذا خوب دقت بکنید اینجا گفتیم انشاء تملیک عین، انشاء جز تعریف بیع نیست چون می گوید اگر انشاء باشد باید بگوییم مثلا باع داره یعنی اوجد الانشاء، اوجد الایجاد، نه گفتیم مراد ما تملیکی که در وعای اعتبار ایجاد می کند این را بهش می گویند انشاء، انشاء مراد این است، این تملیک و تملک به نحو ارتباط، این که به همدیگه مرتبط باشد این را ایجاد می کند، آن نسبت ها بعد انتزاع می شود، ایجاد اعتباری تملیک در مقابل تملک که به هم گره بخورد اسم این بیع است، این مطلبی که ایشان فرمود علی ای حال قابل قبول نیست

و أما الإيجاديات في باب الحروف فقوامها بأمر أربعة

چهار نکته هست که معانی حرفی ایجاد می کند، عرض کردم یکی از مبانی معروف مرحوم نائینی در حروف ایجاد می کند، یک توضیحاتی را من سابقا عرض کردم یک تصویری بود بعد از آمدن این تفکر جوهر و عرض و از این حرف ها، فرق بین معنای اسمی و حرفی را مثلا گفتند اسماء مثل جوهرند، حروف مثل اعراضند، مثل معنای عرضی و فلان، مرحوم آقای نجم الاثمه رضی که در قرن هشتم است، اوائل هشتصد است رضوان الله تعالی علیه، از بزرگان هست، شاید ششصد و خرده ای باشد من اشتباه کرده باشم، مرحوم نجم الاثمه رضی در این شرحی که بر کافیه ابن حاجب نوشته ایشان در آن جا اثبات کرده که نه معنای حرفی عرض نیست، مثل سفیدی دیوار نیست، معنای حرفی اصلا لا معناست، هیچی نیست، لا وجود له به قول آقایان، هیچی نیست، عین وجود طرفین است، معنای حرفی این جوری است، مثلا وقتی گفتید الماء فی الكوز، آب در کوزه است چیزی به نام فی نیست اصلا، آنی که هست آب است و کوزه، این دو تا هستند، گفتید زیدٌ علی السطح چیزی به معنای علی نیست، این چیزی نیست را مرحوم نائینی می فرمایند ایجاد می کنید، شما علی را ایجاد می کنید، ایشان ایجاد می کنند از این جا گرفتند.

.....
ببینید زید اخطاری گرفته ایشان، سطح پشت بام را هم اخطاری گرفته، این علی را ایجاد می گرفتند، این نکته است، لذا مرحوم نجم الاثمه دارد که حرف یوجد فی غیره، خودش هیچی نیست، در حد عرض هم نیست، چون آن ها قائل به عرض بودند، در حد مثلا فرض کنید بنوت نیست که مثلا بگوییم زید به لحاظ این که از این شخص به دنیا آمده بچه اوست، آن هم به لحاظ این مثلا پدر اوست، این هم نیست، در این حد هم نیست.

پرسش: این رفع ید که وجود دارد، وجود رابط که دارد

آیت الله مددی: حالا آن شاید نظرش این است که مثلا وجود رابط را قبول نکرده مثل آقای خوئی که قبول نمی کند

پرسش: هیچی نباشد الماء فی الكوز با الماء تحت الكوز که فرق ندارد، دو تا معنای حرفی

آیت الله مددی: شما دو تا معنا را به دو تا حالت می بینید، الماء فی الكوز غیر از ماء تحت الكوز است یعنی شما در حقیقت این کار را دیدید شما یک چیزی را به عنوان مظروف در نظر می گیرید که اسمش آب است، یک چیزی را هم به عنوان ظرف در نظر می گیرید که اسمش کوزه است، شما یک نسبتی می بینید، اگر این مظروف فقط در آن ظرف بود از او خارج نشد می گوید ظرف، و إلا اگر آب را زیاد ریختید از کوزه خارج شد دیگه نمی گوید الماء فی الكوز، دیگه آن ماء در کوز نیست، ایشان می خواهد این را بگوید، شما دو چیز مثلا زید را می بینید و پشت بام و یک نسبت خاص، خود زید این واقعیت دارد، خود پشت بام واقعیت دارد اما علی واقعیت ندارد، هیچی نیست، یوجد فی غیره، مرحوم نجم الاثمه رضی، دیدم بعضی از اهل سنت که حاشیه زدند بر نجم الاثمه نوشتند این حرف ایشان بیخود است، معنای حرفی عرضی است، مثل اعراض می ماند، ببینید این در حقیقت مرحوم نجم الاثمه این تحقیق را کرده، خود ظرف هیچی، عرض کردیم ظاهرا این معنا فیما بعد احتمالا همین معنا منشا این شده که مرحوم صاحب فصول تعبیر کرده معانی حرفی آلی هستند، آلی به این معنا در مقابل استقلالی آورده، در کفایه هم آلی آورده، چند بار عرض کردم شراح کفایه هم اختلاف کردند که مراد ایشان از آلی چیست و ما عرض کردیم مرحوم آقای نائینی، البته در عبارات مرحوم نائینی هیچ اشعاری نیست که ایشان عبارت مرحوم نجم الاثمه را دیده باشد، کفایه هم رسماً ننوشته اما معلوم می شود همان نسخه معروف نجم

.....
الائمه چون بعد یک إن قلت و قلتی دارد که يتحد معنای من و مثلاً ابتدا، این إن قلت که ایشان نوشته بعینه حاشیه میر سید شریف بر شرح کافیه است، میر سید شریف یک حاشیه ای دارد إذا يتحد معنی من و إن قلت إذا يتبع، جواب می دهد که نه وضع، این سوال و جواب در حاشیه میر سید شریف بر شرح کافیه مرحوم نجم الائمه آمده، ظاهراً فکر می کنم کفایه از او گرفته باشد احتمالاً یا از مصدر دیگری گرفته که از او گرفته. مرحوم نائینی معلوم نیست، مطلب را دیده اما معلوم نیست عبارت مرحوم خود نجم الائمه، ما به یک مناسبتی آوردیم عبارت نجم الائمه را کامل خواندیم.

به هر حال مرحوم نجم الائمه این مطلب را فرمودند، عرض کردیم هم قبل از ایشان هم بعد از ایشان دیدم بعضی از اهل سنت به ایشان اشکال کردند که نه چیزی هست، این که هیچی نیست نیست، مثل عرض می ماند مثلاً

حالا به هر حال من وارد آن بحث نشوم، مرحوم نائینی از این عبارت این جور که در فصول و کفایه معنای حرفی را آلی آمده، مرحوم نائینی ظاهراً یوجد فی غیره، ایشان معنای حرفی را اصولاً با معنای اسمی کاملاً متغایر، معانی اسمی را اخطاری گرفتند و معانی حرفی را ایجاد کردند و عرض کردیم این مبنائی که ایشان فرمودند درست نیست، آن مطلبی را که مرحوم نجم الائمه فرمودند درست است، فقط ما در مقام تعبیر بنده سراپا تقصیر تعبیر کردیم که معانی حرفیه اندکاکمی اند، مندرک در غیرند، و لذا بنابراین یک آثار مهمی را هم در استظهار لغوی و هم در استظهار قانونی بکار بردیم که حالا جاش این جا نیست

علی ای حال و اما الایجادیات فی باب الحروف فقوامها بأمور اربعة

الأول: کون معنی الحروف إیجادیا

فرقی نمی کند بین سطح و علی فرقی نمی کند، هر دو اخطاری اند

الثانی: کونه قائماً بغیره

این قائماً احتمال دارد با عرض هم بسازد، نه مندرکاً فی غیره، نه قائماً بغیره، این را دقت فرمودید؟ این قائماً بغیره ممکن است با معنای

عرض هم بسازد

ثالثا عدم التقرر له فی غیر وعاء الاستعمال.

یعنی فقط در این تعبیر شما آمده، همان اندکاکی است که گفتیم

الرابع: کون المعنی حین ایجاد مغفولا عنه

این ها به خاطر این که چون مندرک در غیر است

و أما الإیجادی فی باب العقود

پرسش: با مبنای خودش درست است؟ با مبنای ایجادی، قائما فی غیره با مبنای خودش درست است؟

آیت الله مددی: بله مشکل دارد، حالا تسامح در تعبیر را همه ما داریم، ان شا الله خیلی ملانقطی نشوید فعلا

و أما الإیجادی فی باب العقود کالملکیة مثلا

می خواهد فرق بین معنای حرفی و بین عقود بگذارد، در باب عقود کالملکیة مثلا، ظاهرا ایشان تصور فرمودند در باب عقود ملکیت

است، نه عرض کردم در بحث بیعی که ایشان الان محل کلامش است تملیک و تملک است، ملکیت نیست نه

فهو أمر متقرر فی حد نفسه

یک امری است که فی حد نفسه، البته چون ایشان ملکیت را قابل جعل می داند به خلاف مرحوم شیخ

و له وعاء غیر وعاء الاستعمال؛

اگر ما بگوییم ملکیت امر اعتباری است که مراد از ملکیت این جا امر اعتباری است شبیه وعای استعمالی است که ایشان گفته

فإنه موجود فی عالم الاعتبار

گفته خود ایشان

و لیس بمغفول عنه

اصلا محل تأمل است

و تمام الکلام موکول إلى بحث الحروف

چون دیگه حالا ما یک اشاره ای کردیم و اشاره اش هم یکمی طول کشید.

به هر حال این مطلب دوم ایشان و خلاصه مطلب دوم ایشان، ایشان می خواهد بین باب اخبار و انشاء فرق بگذارد، عرض کردیم مرحوم آقای خوئی می فرمودند اخبار و انشاء هر دو به معنای ابراز است، یک دفعه ابراز ما فی الواقع می کنید یک دفعه ابراز اعتبار نفسانی و عرض کردیم انصافا این مطلبی هم که ایشان فرمودند قابل تصدیق نیست، اصولا ابراز هم از مفاهیمی است که انتزاع می شود یعنی بعد از این که من گفتم انتزاع می شود، این ها هم نمی شود نه خبر باشد نه معنای انشاء باشد و عرض کردیم آنی که مطابق است با ارتکازات ما، در باب انشاء حالا توضیحش را بعد عرض می کنم نکته فنی در امور ایقاعی این است، حالا ایشان یک چیزی فرمودند چون معنای حرفی را هم آوردند، مراد از معانی ایقاعی یا ایجادیات چیزی که در وعای مناسب خودش نیست و شما ایجاد می کنید، نکته اصلی در باب اعتباریات این است، حالا می خواهد اعتبارات ادبی باشد، اعتبارات قانونی باشد و یا اعتبارات شخصی باشد، اصلا امر اعتباری نکته فنی ابراز نیست، نکته فنی ابراز است و لکن این ایجاد نکته اساسی به ابراز است یعنی ابراز حتی در اعتبارات ادبی، شما در ذهنتان باشد که این زید شیر است، این فائده ندارد، تا ابراز نشود آن تاثیر که عبارت از خوف یا هیبت یا رغبت باشد آن حاصل نمی شود، اعتبارات قانونی و اعتبارات شخصی هم همین طور است، دیگه این مطلب را تکرار کردیم تکرار نکنیم ان شا الله

بعد عرض کردیم ایشان سه تا مطلب فرمودند، خوب است مطالبش انصافا رویش کار بشود خیلی خوب است، دیگه تکرار ماسبق هم هست:

مطلب اول مقدمه اولی را دیروز نخواندیم، یک بحثی است که این بحث چند بار گذشته، ایشان باز هم تکرار می کند،

أنه لو شك في صدق عنوان من عناوين العقود والإيقاعات على لفظٍ صادر من الموجب و القابل أو الموقع فأصالة الفساد

یک بحث کلی داریم کرارا عرض کردیم اگر شک در یک عقدی بشود که اصلا این عقد هست یا نه، مثلا بیع صدق شد یا بیع صدق نشد، اگر شک در صدق باشد اصالة الفساد جاری می شود، بلکه بالاتر عرض کردیم چون عقود یک نوع اعتبار است، اصل اولی اعتبار شخص معتبر نیست مگر شارع امضا بکند، از این راهی که ایشان رفتند احتیاج بهش نداریم

اعتبار هم مراد این است که ایجاد بکند چیزی را که نیست، اگر این مقدمات را ایشان می فرمودند احتیاج به این راه طولانی نداشت، نکته اصلی اعتبار این است که یک چیزی که نیست شما ایجادش می کنید، حتی در اعتبارات ادبی، شما در اعتبارات ادبی زید را از لباس انسانیت خارج می کنید لباس شیر بهش می پوشانید، زید را شیر می بینید، زید که شیر نیست پس در امر اعتباری قوام اساسیش به این است، امری که نیست ایجادش می کنید، این قوام اساسش است که عرض کردیم مرحوم آقای آقا شیخ محمد حسین اصفهانی بحث اعتباریات دارند و بعد ادراکات اعتباری مرحوم علامه را خواندیم علامه هم در آن جا در بحثش اساسا در اعتبارات ادبی بود، متأسفانه اعتبارات قانونی را توضیح کافی ندادند، عرض کردیم این فرق نمی کند، اصلا نکته اعتبار اگر این باشد خوب دقت بکنید چیزی نیست و با ابراز شما هست می شود، این نکته اساسی است، یعنی زید شیر که نیست، شما تا گفتید شیر در خانه من آمد این هست می شود، اصلا هست شدنش به گفتن شماست،

تقتضی عدم صحت. وأما مع صدق العنوان علیه عرفا فمقتضی

پرسش: یعنی امضائی است؟

آیت الله مددی: شما ایجاد می کنید، آن حالا بحث شارع چیز دیگری است.

پرسش: انشاء دیگه

آیت الله مددی: آهان انشاء همان است، انشاء یکی از امور اعتباری است.

فرض کنید مثلا در عهده شما نیست یا من شما را وادار، شما وادار نیستید آب بیاورید، تا گفتم آب بیاور این را ایجاد کردم، و لذا در امور اعتباری همیشه دقت اساسی این است:

یک: فرض کنید چیزی نیست

دو: با اعتبار شما فرض کنید چیزی می شود یعنی بنا به این می شود که چیزی بشود

سه: این باید حدود داشته باشد و باید اثر داشته باشد، اثر اگر نداشته باشد اعتبار غلط است، چرا چیزی می کند؟ معنا ندارد چیزی بشود.

پرسش: برای معتبر آن نیست را که هست می کند آن برای چی باشد؟

آیت الله مددی: یعنی شما وقتی می خواهید هستش بکنید یک نکته ای را باید در نظر بگیرید، اگر نباشد و با گفتن شما هست می شود، اگر این مطالب نه در عبارات مرحوم شیخ بود و نه در عبارت مرحوم نائینی، یک مقداری در سابق در عبارت مرحوم آقای اصفهانی بود که تفصیل بیشترش هم در عبارت مرحوم آقای طباطبائی بود و ما توضیحات مفصل، اگر این نکته بشود این حل این مشکل می شود.

پرسش: شرط متاخر را مثلاً علامه هم قبول می کند، شرط متاخر در تکوینیات غیر عقلی است، می شود اعتبارش کرد؟

آیت الله مددی: ببینید آن جا اگر امر اعتباری بود اشکال ندارد، می شود اعتبار کرد

چون حالا بحث شرط متماخر اصلاً فهم شده یا نشده بحث دارد که آقایان چه فهمیدند ان شا الله بگذارید در بیع فضولی من آن جا توضیح بدهم در کاشفیت اجازه عرض بکنم، این که این ها تصور کردند چیز دیگری است، شرط متاخر نیست، دیگه از بحث خارج می شویم، به حد کافی از بحث خارج شدیم

پس نکته را دقت بکنید، این که ایشان می فرمایند اگر ما شک کردیم این نکته فنیست این است که چون امور اعتباری در اختیار ماست، حالا آن جایی که یعنی امور اعتباری را ما ایجاد می کنیم، نیست روی یک اثری و لحاظی هست، آن وقت در امور اعتباری اگر بخواهد یک اثر قانونی بار بکند حق ندارد، مگر قانون امضایش بکند لذا ایشان می فرماید که اگر در صدق عنوان عقد شک شد اصل بر فساد است، مراد از فساد یعنی آن چه که شما هست کردید هست نشد، آنی که شما هست کردید، آنی که مفروض است

.....
نیست بود شما هست کردید، نشد آقا، اگر شک کردید این مراد از اصالۃ الفساد این است، بله ایشان باز این را خلط فرمودند به بحث اطلاق لفظی و تمسک، بله اگر صدق عرفی بود فقط احتمال دادیم شارع یک قیدی اضافه کرده باشد اصالۃ الاطلاق مقدم است، این بحث مقام اثبات است ربطی به آن بحث اول ندارد، ایشان این دو تا را پشت سر هم در این جا آوردند.

بعد ایشان یک بحثی را دارند:

نعم، هنا إشکالٌ

بعد ایشان می فرماید اگر جایی هم شک کردید اشکال ندارد که تمسک بکنید فی صحة التمسک بعموم أوفوا بالعقود

و لا وجه لدعوى اختصاصه بالعقود المتعارفة و المعاملات المتداولة

عرض کردیم ما این آیه را خواندیم، اقوال را خواندیم، از اهل سنت خواندیم، از شیعه هم خواندیم، عده ای از عبارات مشعر است که اوفوا بالعقود ناظر است به عقودی که تا آن زمان شارع، گفتند پنج تا عقد در قرآن آمده، این اوفوا بالعقود مال آن است و سرّش را هم عرض کردیم، البته آقایان نوشتند پنج تا عقد در قرآن است، سرّش را توضیح دادیم آیه مبارکه اوفوا بالعقود در سال دهم هجرت آمده، اول سوره مائده است، من آخر ما نزل من القرآن که تعبیر هم دارد احلّوا حلاله و حرّموا حرامه و سوره مائده نسخ نشده، برداشته نشده و توضیحات کافی عرض کردیم که اصلاً یکی از نامه های معروف پیغمبر و آن هم خیلی عجیب است چون نامه قبل از سال دهم است، در آن نامه هم اولش پیغمبر نوشته خطاب به اهل یمن یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود، توضیحات این ها هم گذشت، البته بعضی از متون آن نامه است، این ها دیگه همه اش گذشت، دیگه حال تکرار نداریم و عرض شد که انصافاً در روایات ما هم دارد، عقودی است که در ده مورد، البته عقود در بعضی روایات ما شامل عهد هم هست، یکیش هم عهد مومنین به ولایت امیرالمومنین سلام الله علیه است، در آن روایت کتاب تفسیر علی ابن ابراهیم این آمد، اخذ علیهم احدا فی عشرة مواضع، این در روایات ما بود که یکیش هم راجع به وصایت ایشان بود إلی آخر مباحث، این که ایشان فرمودند لا وجه، بله این بر می گردد به استدلال، یک احتمال گفتیم نکته فنی این است که یک احتمال این است که در قرآن کریم پنج شش تا عقد، نکاح و ازدواج و اجاره و این ها آمده، بعد در

.....

سال دهم پیغمبر یک قانون کلی قرار داد، خوب دقت بکنید، پنج تا را اول در طی بیست و سه سال، بیشتر در ده سال مدینه پیغمبر پنج تا را بیان فرمودند بعد در سال دهم در سوره مائده به عنوان اینا که یک حکم کلی باشد یک حکم کلی قرار دادند که اوفوا بالعقود، این یک تصویر است، این تصویر اگر درست شد حق با نائینی است، البته ایشان توضیح ندادند، این توضیح را من عرض می کنم، چون این ها دنبال تاریخ و نزول آیات نبودند، این تصویر برای مرحوم نائینی این تصویر است،

و لا وجه لدعوی اختصاصه

وجه دعوی اختصاص این بود که قبل از سال ده در آیات پنج تا عقد ذکر شده، روشن شد؟ آمدند گفتند اوفوا بالعقود یعنی همین عقد هایی که تا حالا گفتیم، این در طی ده سال ما پنج تا عقد را گفتیم یک دفعه جمعش می کند اوفوا بالعقود، همین عقودی که گفتیم اوفوا و لذا هم در کلمات اهل سنت و هم در ما این طرح بود که العقود اشاره است به عقود معینی که هست، ایشان نوشته که إلا إرادة العهد من اللام، و هو خلاف ظاهر اللام فی کل مقام، لا سیما فی مثل هذه الأحكام

روشن شد؟ آن ها چون می گویند این آیه مبارکه در سال ده آمده قبلش هم عقودی در قرآن آمده این می شود لا وجه، نه وجه دارد نه این که لا وجه، پس این بر نمی گردد به این نکته ای که ایشان فرمودند و إلا خب وجه دارد که الف لام عهد ذکری باشد، عقودی که در قرآن آمده.

بلکه در بعضی از روایات ما آمده که ده تا بوده، عهد هم بهش اضافه شده، یکی هم عهد به وصایت امیرالمومنین، روشن شد؟ این مشکل ندارد، مرحوم نائینی باید این را

یک راه دیگه این که بگوییم این عقود در طی ده سال آمد بعد شارع آمد یک قاعده کلی قرار داد. توسعه داد، از آن حدی که بود خارج شد، آمد گفت یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود، شما دیگه اصلا به همه عقود، این را باید مرحوم نائینی این جوری وارد بحث می شدند که متأسفانه به این صورت نشده و عرض کردیم انصافا

پرسش: استغراق نیست؟

آیت الله مددی: لام استغراق است

و انصافا هم عرض کردیم مشکلاتی داشت ما هم یک توضیحی عرض کردیم.

نعم، هنا إشكال فی صحة التمسك بعموم (أوفوا) فيما إذا كان الشك راجعا إلى الشك في الصحة و الفساد. و تقریبه: أن العموم فی

هذه الآية الشریفة وارد مورد حکم آخر؛ لأنه فی مقام بیان لزوم ما هو صحیح، و ليس فی مقام بیان أصل الصحة

ایشان می خواهد بگوید اوفوا در مقام ایفاء و وجوب وفاء است، نه در مقام، این توضیح ایشان، اما توضیح این هایی نیست که ایشان

فرمودند. اگر آیه مبارکه در مقام باشد می گوید هر چیزی را که شما عقد و قرارداد بستید اوفوا این ایفاء ولو مال التزام است در عین

حال هم ثابت می کند که صریح است، چون وقتی می گوید دنبالش بروید می گوید هر عقدی را تا آخر انجام بدهید، ایفاء و وفاء

یعنی کامل، هر قراردادی بستید تا آخر بروید دیگه، این ایفاء یعنی این، هر قراردادی، بعضی روایات دارد حتی تعهد، بالاتر از قرارداد،

هر تعهدی دادید هر عهدي بستید به اصطلاح امروزی ها کنوانسیون بین المللی که الان هست، هر تعهدی دادی شما باید تا آخر دنبال

این تعهد بروید، تا آخر دنبال این عقد بروید، اگر گفت تا آخر باید بروید این معنایش این است که آن عقد هم قبول است، ایشان می

گوید معنایش این نیست که خودش اصل صحت، اصل صحت هم ازش در می آید، اگر بنا شد شما تا آخر بروید باید از اولش هم

درست باشد، نمی شود بگویند اولش روشن نیست آخرش روشن است، این خب خلاف ظاهر است.

بعد ایشان فلا بد أن تكون الصحة مفروغا عنها نه لازم نیست، با همین هم می شود اثبات صحت کرد

و لكن التمسك بعموم "تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ" لا إشكال فيه

آن بیشتر اشکال دارد چون ظاهرش این است که آن تجارت، ایشان تجارة عن تراض را گفتم عده زیادی این جور معنا می کنند که هر

جا که تراضی بود قبول است، این معلوم نیست معنای آیه این باشد، این لا تاكلوا اموالکم بینکم بالباطل إلا أن تكون تجارة، اگر به

صورت تجارت باشد لکن شرط این تجارت این است که تراضی باشد، این غیر از این معنایی است که این ها، این ها تا حالا فهمیدند

یعنی هر جا تراضی بود درست است، این اگر هر جا تراضی بود که خیلی اوضاع خراب بود، این تجارة عن تراض معنایش این است

.....

که باید به عقود رضائی برسیم، دیگه اصلا عقود شکلی نمی خواهیم، توضیح دادیم که خلاف است، من توضیحا عرض کردم ما در باب این جهت سه تا آیه داریم، یکی اوفوا بالعقود است، یکی تجارة عن تراض است و یکی هم احل الله البيع، آن وقت به حسب ظاهر ممکن است این ها با همدیگر یک نوع اختلافاتی، اختلاف نه، یعنی ناظر به هر جهتی باشد، آنی را که می شود من حیث المجموع قبول کرد اگر اوفوا بالعقود به این معنایی باشد که ایشان لام برای جنس یا استغراق به قول ایشان گرفتند قائل بشویم که نتیجه نهایی این است که هر عقدی قبول می شود، حالا می خواهد تجارت باشد، می خواهد بیع باشد، نهایتش باید این عقد توش تراضی باشد یعنی باید یک جوری جمع بین سه آیه کرد، نمی شود بگوییم هر کدام یک جور، یکیش اطلاق دارد یکیش ندارد، این سه آیه را باید یک جوری جمع بکنیم، یکی عنوان بیع، یکی عنوان اوفوا بالعقود، یکی عنوان إلا أن تكون تجارة عن تراض و انصافا هم قابل جمع است پس تجارت با بیع و با عقود یکی است، این که بگوییم تجارت شامل می شود و عقود نمی شود این خلاف ظاهر است، خلاف سیاق آیات است، ظاهرا سیاق آیات اقتضا می کند و چون اوفوا بالعقود از همه دیرتر آمده، سال دهم آمده اقتضا این می شود که اعتبار به اوفوا بالعقود است، فقط اشکال اساسی این هست انصافا اگر بگوییم عقد در این جا هر عقدی را شامل می شود این منجر به عقود رضائی می شود، آن وقت با تجارة عن تراض و احل الله البيع هم مشکل ندارد لکن عرض کردیم انصافا این مطلب مشکل است، این هم مقدمه اول ایشان، مقدمه آخر و بقیه بحث هم فردا ان شا الله